

روش و مراحل تنبیه در داستان‌های قرآن

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده^۱ - دکتر قاسم علی کابلی^۲

دریافت: ۱۳۹۲/۵/۹ - پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۶

چکیده

داستان‌های قرآن، با طرح روش‌های تنبیهی در صدد است تا انسان‌ها را به یادآوری، تفکر و عبرت‌آموزی وا دارد. سؤال اصلی این است که روش و مراحل تنبیه در داستان‌های قرآن چیست؟ روش تحقیق، کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از نتایج دستاوردهای پژوهشی و تحقیقات صورت گرفته در این موضوع می‌باشد. نتیجه مقاله عبارت است از: تنبیه، روشی اصلاحی و بازدارنده است که می‌باید با نهایت دقت و ظرافت به کار گرفته شود، تا اصلاح فرد و جامعه که هدف اصلی داستان‌های قرآن است حاصل شود. **کلیدواژه‌ها:** قرآن، روش داستان‌های قرآن، مراحل تنبیه داستان‌های قرآن، عبرت‌گیری از داستان‌های قرآن.

مقدمه

تأمل در عاقبت گنهکاران، اصل و اساس حیات انسانی است؛ زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و خدا، به چگونگی تفکر او بستگی دارد. با تفکر است که استعدادها پنهان آدمی از قوه به فعل درمی‌آید و زمینه حرکت کمالی او فراهم می‌شود. در واقع سیر تربیت باید به گونه‌ای باشد که تربیت شونده به فکر صحیح راه یابد و درست اندیشیدن، شاکله او شود تا زندگی حقیقی بر او رخ بنماید؛ زیرا نیروهای باطنی

۱. دکترای فلسفه - مدرس دانشگاه گلستان Mardani.nokandeh@yahoo.com.

۲. دکترای فلسفه و کلام اسلامی - استادیار دانشگاه پیام نور.

انسان و حیات حقیقی او با فکر فعال می‌شود و با گشودن دریچه تفکر، درهای حکمت و راهیابی به حقیقت بر او گشوده می‌شود.

پیامبران الهی در طول تاریخ منادی اندیشه‌ورزی بوده‌اند و در سیره تربیتی خود همواره تلاش می‌نمودند تا چشمه فکر و اندیشه صحیح را در نهاد آدمی به جوشش درآورند و می‌کوشیدند تا مرغ اندیشه را از قفس خرافات و موهومات برهانند و افق‌های وسیعی را در فراروی انسان‌ها بگشایند.

همان‌گونه که برای شناخت راه از بیراهه در جاده‌ها و بیابان‌ها به علامت‌ها و نشانه‌ها نیاز داریم، برای شناخت حق از باطل در مسیر زندگی و در طوفان غرایز و هوس‌ها به نشانه‌هایی روشن و بینش‌های صحیح و متعالی نیازمندیم. قرآن در لابه لای داستان‌ها و حکایت‌های عبرت‌آموز خویش، با ارائه الگوهای شایسته، چراغ‌های فروزانی را فراراه انسان‌ها قرار داده است.

در این نوشتار به شیوه‌ها و ماهیت تنبیه در داستان‌های تربیتی قرآن، برای الگوبرداری در زندگانی عملی اشاره می‌نماییم:

روش و شیوه تنبیه

تنبیه در لغت به معنای بیدار نمودن و آگاه نمودن و هوشیار کردن، دلالت کردن بر چیزی که از آن غافل باشد، ملامت، سرزنش و عقوبت است.^۱

مقصود از تنبیه، کاربرد روشی است که به وسیله آن فرد را از رفتار نادرست و زشت خود آگاه نمود و او را از بدی و کجی بازداشت.

به این ترتیب هنگامی که مربی تمامی روش‌های تربیتی را نسبت به تربیت شونده اعمال نمود، اما توفیقی در تعدیل رفتار او نیافت و او را در ادامه راه نادرستش مصمم یافت، اصل تنبیه ضرورت می‌یابد، چراکه اگر در این کار اهمال شود، درخت تباهی در وجود فرد تناور می‌گردد و قطع ریشه‌های آن بسیار دشوار و ناممکن خواهد شد.

البته باید دانست تنبیه همچون تیغ دولبه‌ای است که در صورت درست به کار گرفته

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۴، ص ۹۸۶.

شدن، اثر اصلاحی و درمانی داشته و در صورت کاربرد نادرست، آثار تخریبی وسیعی از خود به جای می‌گذارد.^۱

درواقع، تنبیه عملی طبیبانه است که هرگونه نسنجیدگی و بی‌دقتی در آن، اثرات ناگوار و جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت و زاویه انحراف و کثرتی را وسعت بیشتری می‌بخشد.

هدف اصلی از تنبیه، غفلت‌زدایی و فراهم آوردن زمینه‌ای برای بازگشت فرد خاطی است؛ از این رو تنبیه به هیچ وجه نباید عرصه‌ای برای تشفی خاطر و انتقام‌جویی و تخلیه تنش‌های ناشی از فشارهای اقتصادی و ناکامی‌های اجتماعی قرار گیرد.

اگر تنبیه و مجازات درست و طبق ضوابط مشخصی اعمال شود، نقش بسزایی در اصلاح فرد و اجتماع ایفا خواهد نمود و همچون داروی تلخی می‌باشد که به نفع سلامت فرد و جامعه است. از این رو اظهار ترحم و دلسوزی و شفقت نسبت به مجرم باعث گسترش غده چرکین فساد و تباهی در جامعه می‌شود و سلامت تمامی پیکره جامعه را به خطر خواهند افکند؛ به عنوان مثال می‌بینیم خداوند متعال پس از صدور فرمان مجازات سرگردانی قوم بنی اسرائیل به مدت چهل سال در بیابان‌ها، به موسی علیه السلام رو نموده می‌فرماید: «درباره (سرنوشت) این جمعیت گنهکار غمگین مباش» ﴿فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (مائده/۲۶).

مراحل مختلف تنبیه در داستان‌های قرآن

تنبیه روش بازدارنده‌ای است که باید با ظرافت خاصی دنبال شود، به گونه‌ای که از مراحل ساده‌تر و خفیف‌تر آغاز گردد تا به مراحل شدیدتر منتهی شود؛ یعنی اگر می‌توان فردی را بانگاه و اعراض و روی‌گردانی از او تنبیه کرد به کارگیری تذکر مستقیم و در حضور جمع در حق وی جایی نخواهد داشت و اگر کسی را با تذکر می‌توان به راه آورد محرومیت برای وی لازم نیست.

در لابه‌لای داستان‌های قرآن می‌توان مراحل گوناگونی را که برای تنبیه متخلفان در نظر

۱. قاسمی، حمید محمد، روش‌های تربیتی در داستان‌های قرآن، ص ۳۸۹.

گرفته شده جو یا شد و آن، بدین قرار است:

۱- روی گردانی و اعراض

در این مرحله از آنجا که فرد خاطی مستعد اصلاح تشخیص داده می شود، تنها روی گردانی و اعراض کافی است تا حجاب های غفلت وی را کنارزند و او را متوجه خطاهایش سازد.

از این رو گفته اند مریبان با تجربه کمتر حرف می زنند و کمتر امر و نهی می کنند. آنان با چهره و نگاه معنادار خود پیام تربیتی خویش را به مخاطب منتقل می کنند و لازم نمی بینند تا به شیوه های دیگر تنبیهی متوسل شوند.^۱ از جمله نمونه هایی که بیانگر به کارگیری این روش توسط مریبان الهی است، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- یعقوب رضی الله عنه وقتی با فرزندان خطاکارش مواجه می شود و می بیند آنها برخلاف پیمان خود که متعهد شده بودند برادر کوچکشان بنیامین را سالم نزد پدر بازگردانند عمل کرده اند، از آنها روی بر می گرداند و باز از یوسف عزیزش یاد می کند و آهی جان سوز از دل می کشد: ﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ﴾ (یوسف/۸۴).

اما جالب آنکه می بینیم این مربی دلسوز که با اعراض خود از آنها هزاران سخن را در عین بی زبانی گفته بود قهر خود را ادامه نمی دهد و با قطع رابطه با آنها ایشان را در گرداب ندامت و پشیمانی رها نمی کند، بلکه پس از چند صباحی به آنها رو نموده، با سخنان نویدبخش خود روح امید را در آنها زنده می کند: فرزندانم بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و هیچ گاه از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها کافرانند که از رحمت خدا مأیوس می شوند: ﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف/۸۷).^۲

- در صحنه ای دیگر خضر وقتی می بیند شاگردش موسی در عهد و پیمان های خود پایداری به خرج نمی دهد و در هر سه نوبت امتحانش نمره قبولی احراز ننموده، او را رها

۱. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۱۵۹.

۲. بنگرید به: طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ص ۶۰۱.

می‌کند و از وی جدا می‌شود و می‌گوید: «اینک وقت جدایی من و تو فرا رسیده است»؛ ﴿هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾ (کهف/۷۸).

این سخن همچون پتکی بود که بر قلب موسی وارد شد؛ چرا که جدا شدن از چنین استادی که سینه اش مخزن اسرار الهی و مصاحبت با او مایه برکت‌های بسیاری بود، برای موسی سخت و دردناک بود و هیچ چیزی نمی‌توانست خلأ وجود او را در زندگی اش پُر کند. - در صحنه‌ای دیگر حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ وقتی مشاهده می‌کند که آه گرمش در آهن سرد مخاطبانش نفوذ نمی‌کند «از آنها روی برمی‌گرداند و به آنها می‌گوید: من حق رسالت پروردگام را ادا کردم و آنچه گفتنی بود به شما گفتم و از نصیحت و خیرخواهی کوتاهی نکردم، لکن شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید»؛ ﴿فَتَوَلَّىٰ عَٰمَهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾ (اعراف/۷۹).

۲- روش مقابله به مثل

پیامبران الهی در مواردی چند، در مواجهه با افراد لجوجی که به هیچ روی حاضر نبودند در مقابل حق سرتسلیم فرود آورند، از مقابله به مثل بهره می‌جستند، تا شاید از این راه، روحیه استکباری آنها را در هم شکنند و روح خفته آنها را باسیلی محکمی بیدار سازند؛ به عنوان مثال، نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ به کسانی که او را به سبب ساختن کشتی در بیابان تمسخر می‌کردند، رو نموده، در جمله‌ای کوتاه و پرمعنا می‌گوید: «اگر امروز شما ما را مسخره می‌کنید ما نیز شما را همین‌گونه مسخره خواهیم کرد»؛ ﴿إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ (هود/۳۸).

آری، آن روز که شما در میان امواج خروشان دریا سرگردان و حیران فریاد می‌کشید و عاجزانه التماس می‌کنید که ما را نجات دهید، آن روز مؤمنان بر شما و افکار پوسیده و جهل و بی‌خبریتان می‌خندند.

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در برابر دشمن سرسختی همچون فرعون که نه تنها حاضر به پذیرش حق نبود، بلکه موسی را به ساحر یا دیوانه بودن متهم می‌کرد و می‌گفت: من گمان می‌کنم ای موسی تو ساحر یا دیوانه‌ای؛ ﴿إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا﴾ (اسراء/۱۰۱). از باب مقابله به مثل پرده درِ او را پاسخ می‌گوید و می‌فرماید: «من گمان می‌کنم ای فرعون تو سرانجام

هلاک خواهی شد»؛ ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ (اسراء/۱۰۲).

۳- توبیخ و سرزنش

قرآن در داستان موسی علیه السلام مواردی از توبیخ‌ها و سرزنش‌های آن حضرت نسبت به پیروانش را یاد نموده است؛ از جمله می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

زمانی که آن حضرت در پایتخت مصر زندگی می‌کرد روزی با صحنه گلاویز شدن دو نفر مواجه می‌شود که یکی از آنها از پیروان موسی علیه السلام بود و دیگری از دشمنانش. هنگامی که مرد بنی اسرائیلی چشمش به موسی افتاد از او تقاضای کمک کرد و موسی علیه السلام نیز که مردی نیرومند و قوی پنجه بود، مشت محکمی بر سینه مرد فرعون‌ی زد و او را نقش بر زمین کرده کارش را یک سره ساخت. فردای همان روز آن حضرت با صحنه‌ای تازه روبه‌رو شد و دید همان بنی اسرائیلی که دیروز از او یاری طلبیده بود با یکی دیگر از فرعونیان گلاویز شده، فریاد می‌کشد و از او کمک می‌خواهد. اینجا بود که موسی علیه السلام این فرد را به سبب بی‌توجهی به تشکیلات و بی‌انضباطی و درد سرآفرینی مورد توبیخ و سرزنش قرار داده، می‌گوید: «توبه وضوح انسانی جاهل و گمراه هستی»؛ ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيُّ مُبِينٌ﴾ (قصص/۱۸).

یعنی این مشاجرات و گلاویز شدن‌های توجز اینکه گره را کورتر می‌کند و اوضاع تشکیلات ما را به بحران جدی مواجه می‌سازد، هیچ سود دیگری برای ما ندارد و این موقعیت‌شناسی و بی‌انضباطی تنها به زیان ما تمام می‌شود.^۱

۴- تهدید

گاه برای باز داشتن فرد یا جامعه‌ای از آلودگی‌ها و عادات زشت و تحت کنترل در آوردن رفتارهای ناشایست و بیداری روح خفته آنها، استفاده از اهرم تهدید ضرور می‌نماید. نمونه‌هایی از این موضوع در داستان‌های قرآن یافت می‌شود؛ از جمله:

گفته‌اند هنگامی که موسی علیه السلام از کوه طور باز می‌گردد و الواح تورات و دستورات

۱. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۸.

فرایض دینی را به بنی اسرائیل ابلاغ می‌کند، آنها به بهانه‌های مختلف از جمله دشوار بودن آن تکالیف، از پذیرش آن دستورات سر باز می‌زنند. از این رو خداوند فرشتگان خود را مأمور می‌نماید، تا قطعه عظیمی از کوه طور را بالای سر آنها قرار دهند. در اینجا بود که موسی به آنها رو نموده، می‌گوید اگر به دستورات الهی جامه عمل بپوشید، ضامن سعادت شماست و عذاب از شما برطرف خواهد شد، اما در غیر این صورت باید منتظر کیفر الهی باشید.^۱ آنها در مواجهه با چنین تهدیدی دست از سرکشی برداشتند و در پیشگاه الهی سجده کردند و با توبه و انابه آن عذاب الهی از ایشان دفع شد.^۲

قرآن با اشاره به این ماجرا می‌فرماید: «وزمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم) آنچه را (از آیات و دستورات خدا) به شما دادیم با قدرت بگیرید و آنچه در آن هست به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.»^۳

در واقع، این تهدید به آن افراد سرکش همچون یهود که بارها پیمان شکنی خود را ثابت کرده بودند لازم بود تا ضمن اینکه غرور آنها را درهم می‌شکند، راه را به اندیشه و تفکر صحیح آنها بگشاید و زمینه را برای عمل به دستورات قوانین الهی از سر اختیار فراهم آورد.

در صحنه‌ای دیگر، خداوند یهود و نصاری را تهدید می‌کند که پیش از آنکه گرفتار یکی از دو عقوبت شوند، سعی کنند تا در برابر حق تسلیم گردند؛ نخست اینکه صورت هایشان به کلی محو شود و تمام اعضایی که به وسیله آن حقایق را می‌بینند و می‌شنوند، از میان برود و دیگر واقعیات زندگی را درک نکنند و از راه حق منحرف گردند. و دیگر آنکه مورد نفرین خداوند قرار گیرند، چنان که اصحاب سبت به این عقوبت گرفتار آمدند.^۴

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ص ۱۴۷.

۲. طبری محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳. بنگرید به: بقره/۶۳ و اعراف/۱۷۱.

۴. برومند، مهدی، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، ص ۲۱۱.

۵- محرومیت

در مواردی چند، و بسته به نوع خطای فرد، می‌توان از اهرم محروم ساختن شخص از برخی نیازمندی‌های مادی و وسایل مورد علاقه او استفاده نمود تا شاید از این طریق و به خاطر دستیابی مجدد به آن امور، از ناسازگاری و نافرمانی دست بردارد.

در داستان قوم بنی اسرائیل مشاهده می‌کنیم که آن جماعت سست عنصر به خاطر ضعف و زبونی که در روح و جانیشان لانه کرده بود، از حکم جهاد در راه خدا سر باز زده، بی‌پروا به موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌گویند: «تو و خدایت بروید و بجنگید که ما اینجا نشستیم»؛ ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (مائده/۲۴).

اینجا بود که آنها به جرم این تخلف و تن‌پروری به مدت چهل سال از ورود به آن سرزمین مقدس - که مملو از مواهب مادی و معنوی بود - محروم شدند و در عوض به سرگردانی در بیابان‌ها در طول این سال‌ها گرفتار آمدند: ﴿فَأَنبَأَهَا مُحَمَّدًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ يَتِيمُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ (مائده/۲۶).

۶- اخراج و بیرون راندن

در مواردی که استفاده از راه‌های تنبیهی پیشین، جوابگو نباشد و وجود فرد خطاکار نیز در آن محیط راه را بر هدایت دیگران سد نماید، چاره‌ای جز بیرون راندن و اخراج او باقی نخواهد ماند، که این امر ضمن منزوی ساختن و تحت فشار روحی قرار دادن فرد متخلف، ضامن سلامت روحی و امنیت اجتماعی دیگران نیز خواهد بود.^۱

از جمله مجازات‌هایی که خداوند برای شیطان در نظر گرفت، بیرون راندن او از جمع فرشتگان بود، آنجا که فرمود: «(از صفوف ملائکه و) از آسمان برین بیرون رو که تو رانده درگاه منی» ﴿فَأَخْرَجْنَا مِنْهَا قَائِلًا رَجِيمًا﴾ (حجر/۳۴). و یا فرمودند: «بیرون رو که تواز افراد پست و کوچکی»؛ ﴿فَأَخْرَجْنَاكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ﴾ (اعراف/۱۳).

همچنین از جمله عقوبت‌هایی که موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای هنرمند منحرفی چون سامری در نظر گرفت، آن بود که به او گفت: «باید از میان مردم دور شوی و با کسی تماس نگیری و

۱. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۸۹.

بهره تو در باقیمانده عمرت این است که هرکس به تو نزدیک می‌شود، خواهی گفت: بامن تماس نگیر؛ ﴿ قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ ﴾ (طه/ ۹۷).

سامری بعد از این ماجرا ناچار شد از میان بنی اسرائیل و شهر و دیار بیرون رود و در بیابان‌ها متواری گردد و این است جزای انسان جاه‌طلبی که با بدعت‌های خود می‌خواست گروه‌های عظیمی را منحرف ساخته، دور خود جمع کند، او باید ناکام شود و حتی یک نفر با او تماس نگیرد و برای این‌گونه اشخاص این طرد مطلق و انزوای کامل از مرگ و اعدام سخت‌تر است؛ چرا که او را به صورت یک موجود پلید و آلوده، از همه جا می‌رانند.^۱

۷- مجازات و عذاب

گاه کار انسان‌های سرکش و متجاوز به جایی می‌رسد که نه تربیت رهبران آسمانی و نه وحی الهی و نه مشاهده درس‌های عبرت‌انگیز و نه مطالعه تاریخ گذشتگان، هیچ‌یک در آنان اثر نمی‌کند و تنها چوب خداست که می‌تواند آنها را برسر عقل آورد و دامن بشریت را از لوٹ آنان پاک سازد.^۲

در واقع می‌توان گفت که مجازات‌های الهی بر دو گونه است:

الف - مجازات‌های تربیتی؛

ب - مجازات‌های پاکسازی و استیصال.

هدف در مجازات‌های قسم اول آن است که افراد در سختی و رنج قرار گیرند، تا ضعف و ناتوانی خود را دریابند و از مرکب غرور پیاده شوند. در این موارد به محض اینکه مجازات اثر خود را بخشید و طرف بیدار و متوجه شد، بلافاصله خاتمه می‌پذیرد، ولی هدف در قسم دوم که در مورد افراد اصلاح‌ناپذیر صورت می‌گیرد، این است که مسیر کاروان بشری از این تیغ‌های گزنده پاکسازی شود تا راه تکامل دیگرانسان‌ها فراهم گردد. این‌گونه عذاب‌ها نیز در اصل، جلوه‌ای از رحمت و لطف خداوند در حق بندگان می‌باشد.^۳

۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۸۷.

۲. نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، ص ۴۵.

۳. حکیم، محمد باقر، علوم القرآن، ص ۳۲۵.

قرآن کریم از انواع گوناگون عذاب‌های الهی که دامنگیر اقوام و گروه‌های متمرده و سرکش گردیده، یاد نموده است؛ به عنوان مثال:

- ۱- غرق شدن قوم نوح در میان امواج خروشان؛^۱
 - ۲- هلاکت قوم عاد با طوفانی شکننده و پیرسرو صدا و مسموم به مدت هشت روز پیاپی، آن گونه که جسم‌های تنومند آنها را همچون تنه‌های درختان خرما از زمین کنده، به هرسو پراکنده می‌ساخت.^۲
 - ۳- هلاکت قوم لوط با صیحه‌ای وحشتناک و زیرو روشن شدن سرزمین آنها و نهایتاً بارش سنگ‌های آسمانی بر باقی مانده سرزمینشان.^۳
 - ۴- هلاکت قوم ثمود با زلزله، صاعقه و بادی ویرانگر، بدان گونه که به صورت علف‌هایی کوبیده شده درآمدند.^۴
 - ۵- هلاکت قوم شعیب با لرزه‌ای شدید و صیحه آسمانی و سایبانی از ابرهای کشنده.^۵
 - ۶- هلاکت فرعونیان در میان امواج کوبنده دریای نیل.^۶
- ضمناً باید توجه داشت که مهلت دادن خداوند به ستمگران و متجاوزان نیز، خود یک نوع تنبیه و مجازات برای آنان به شمار می‌رود، تا پیمانۀ عمر خود را از گناهان بیشتری پر کرده، سپس نزد خدا حاضر شوند.
- چنان که خداوند به ابلیس عمری طولانی بخشید: ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (ص/ ۸۰ و ۸۱).
- اما این طول عمر، نه تنها سودی برایش نبخشید، بلکه مدام بر جریده اعمالش سیاهی و آلودگی اضافه نموده تا آن هنگام که او و پیروانش را با پرونده‌هایی قطور از جرم و جنایت

۱. بنگرید به: اعراف/ ۶۴ و شعراء/ ۱۲۰.

۲. بنگرید به: حاقه/ ۶ و ۷.

۳. بنگرید به: اعراف/ ۸۴.

۴. بنگرید به: اعراف/ ۷۸ و فصلت/ ۱۳ و حاقه/ ۵.

۵. بنگرید به: اعراف/ ۹۱ و هود/ ۹۴.

۶. بنگرید به: بقره/ ۵۰ و شعراء/ ۶۶.

حاضر سازند و به ازای هریک از گناهانشان عقوبتی متناسب با آن کف دستشان بگذارند.^۱

آری خداوند در به هلاکت رسانیدن ستمگران و یاغیان تاریخ، تعجیلی به خرج نمی‌دهد؛ چرا که شتاب و عجله مربوط به کسانی است که قدرت کافی ندارند و می‌ترسند، فرصت از دستشان برود، حال آنکه ساحت الهی از این نقص‌ها پاک و مبرا و حتی عقوبت‌های او نیز حساب شده و بر اساس حکمت است، همچنان که فرمود: «و به آنها مهلت می‌دهیم (تا مجازاتشان دردناک تر باشد)؛ زیرا طرح و نقشه من قوی‌تر (و حساب شده است)»؛ ﴿وَأْمَلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (اعراف/۱۸۳).

همان‌گونه که اشاره شد، تنبیه در اصل به معنای آگاه نمودن و بیدار کردن است؛ از این رو دامنه تنبیهات و تنبهاات الهی، گاه انبیاء و اولیای خاص خدا را نیز شامل می‌شد، چرا که آنها به دلیل مقام شایانی که در پیشگاه الهی داشتند و به سبب مسئولیت خطیری که بر عهده آنان بود، کوچک‌ترین ترک اولیایی از آنان بی‌پاسخ نمی‌ماند و با عتاب و عقوبتی خاص خودشان به آداب الهی تربیت می‌شدند تا به زبینه‌ترین زیورهای اخلاقی آراسته گردند. نمونه‌هایی از این موضوع را در قالب داستان‌هایی قرآنی می‌توان سراغ گرفت؛ از جمله:

۱- با وجود اینکه خداوند توبه آدم عَلَيْهِ السَّلَام را پذیرفت، ولی اثر وضعی نافرمانی وی از دستور الهی دامانش را گرفت و با فرمان هبوط به زمین از آن مقام عالی تنزل یافت و این تجربه تلخ را برای تمامی فرزندان او تا آخر الزمان به ارمان گذاشت.^۲

۲- آنجا که عواطف پدری نوح عَلَيْهِ السَّلَام در هنگام مشاهده صحنه غرق شدن فرزندش در میان امواج خروشان به جوش می‌آید و از خداوند تقاضای رهایی بخشیدن وی را از آن طوفان بلا می‌نماید، با پاسخی تکان‌دهنده و هشدار شریک از ناحیه پروردگارش مواجه می‌شود: «ای نوح او از اهل تون نیست، او را عمل غیر صالحی است، بنابراین آنچه را از آن آگاه

۱. بنگرید به: حرانی، علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول، ص ۱۲۵.

۲. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ص ۹۹.

نیستی از من مخواه، من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی.»^۱
بدین سان خداوند نوح علیه السلام را به این حقیقت یاد آور می‌شود که فرزندش از نظر عمل و کردار از راه و تعالیم وی فاصله گرفته و چنین فرزند خیره‌سری بر اثر بریدن پیوند مکتبی‌اش، پیوند خانوادگی‌اش چیزی شمرده نمی‌شود و نباید انتظار داشته باشد که نورچشمی او نیز با وجود هر خطایی از عقوبت الهی مصونیت داشته باشد.^۲
چو کنعان را طبیعت بی‌هنر بود پیمبرزادگی قدرش نیفزود

۳- در صحنه‌ای دیگر، در خصوص اصرار زکریا برای قرار دادن یک نشانه از ناحیه خدا - آن هنگام که او را در سن پیری فرزندی بشارت می‌دهند - گرچه چنین درخواستی حرام یا مکروه نبود، ولی هر چه بود شباهتی به ترک اولی داشت و به همین سبب، خداوند نشانه‌ای برای او قرار داد که ضمن قدرت نمایی، تنبیه و اشاره پرمعنایی به این ترک اولی بود، و آن بند آمدن زبان زکریا برای سه روز متوالی بود که جز به اشاره و رمز نمی‌توانست سخنی بر زبان آورد: ﴿قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا﴾ (آل عمران/۴۱).

۴- در صحنه‌ای دیگر، خداوند پیامبرش یونس علیه السلام را به سبب یک ترک اولی چنان مورد سخت‌گیری و عقاب قرار می‌دهد که در جایی از او با عنوان (بنده‌ای فراری) یاد می‌کند ﴿إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ (صافات/۱۴۰)؛ و چون او را به کام ماهی می‌افکند و در آن سلول انفرادی تنگ و وحشتناک گرفتار می‌سازد، او را سزاوار ملامت و سرزنش هم می‌خواند: ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ (صافات/۱۴۲).

نکاتی قابل توجه در آداب تنبیه در قرآن

همان گونه که اشاره شد، تنبیه روشی اصلاحی و باز دارنده است که باید در نهایت دقت و ظرافت به کار گرفته شود، تا تأثیر لازم خود را ببخشد و این امر مستلزم آن است که در بهره‌گیری از این روش سنجیده عمل شود، اکنون به برخی آداب تنبیه با جهت‌گیری داستان‌های قرآنی اشاره می‌نماییم:

۱. بنگرید به: هود/۴۶.

۲. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روان‌شناسی، ص ۱۲۵.

۱- از آنجا که هدف از تنبیه، غفلت زدایی و اصلاح فرد خاطی است، بایسته است تا با فراهم آوردن برخی زمینه‌ها، فرصت بازگشت و بازسازی روحی او را مهیا نمود و در صورتی که فرد از کارش پشیمان شد و از رفتارش بازگشت باید او را با مهر و لطف پذیرفت. از این رو می‌بینیم به دنبال تخلف آدم عليه السلام گرچه فرمان هبوط با نوعی قهر و تنبیه همراه بود، در ادامه خداوند به آن حضرت و به تمامی نادمان از خطاهایشان نوید می‌دهد که راه بازگشت همچنان باز است، آنجا که می‌فرماید: «گفتیم همگی از بهشت (به زمین) فرود آید، آن‌گاه که هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند»؛ ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا مَا يَاْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَن تَبِعْ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۳۸).

در صحنه‌ای دیگر، خداوند برای بیدار ساختن فرعونیان آنها را به بلاهای پی در پی و رنگارنگ مبتلا می‌سازد، اما به دنبال هر کیفی، مهلتی برای فکر و توبه و بازگشت به آنها می‌دهد و چون لجاجت آنها را می‌بیند، کیفی دیگری نازل می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید:

«سپس توفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را که نشانه‌هایی از هم جدا بودند، بر آنها فرستادیم (ولی باز بیدار نشدند) و تکبر ورزیدند و جمعیت گنجهکاری بودند»؛ ﴿فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ (اعراف/۱۳۳).

۲- فرد تنبیه شونده و دیگران باید از دلیل مجازات و تنبیه آگاهی یابند تا استحقاق آنها نسبت به چنین عقوبتی آشکار شود؛ از این رو می‌بینیم قرآن در خلال بیان بلاهای دهشتناک اقوام پیشین و در توصیف قدرت و جبروت و قهر الهی، در نفس بشری یک ترس مجهول و مبهم ایجاد نمی‌کند؛ چرا که این قهر بر اساس انتقام جویی و تشفی خاطر نیست، بلکه برای تربیت و هدایت بشر است.

بدین سبب قرآن در انتهای سرگذشت دردناک افراد یا اقوام سرکش و متمرّد، دلیلی در توجیه یا تفسیر عذاب آنها ارائه می‌دهد تا در نفوس بشری اثرگذار باشد؛ به عنوان مثال در انتهای داستان قوم ستمگر عاد و پس از اشاره به عذاب شدید و نفرین ابدی آنها در این جهان و جهان دیگر، به علت این عقوبت دردناک نیز اشاره می‌دارد و می‌فرماید:

«بدانید عاد نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند»؛ ﴿اَلَا اِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ﴾

(هود/۶۰).

۳- هنگام توبیخ و ملامت فرد باید مواظب بود که چنین امری بهانه‌ای در اختیار دیگران قرار ندهد و این امر اصلاحی خود منجر به مفسده دیگری نشود؛ به عنوان مثال هارون علیه السلام هنگامی که با واکنش تند برادرش موسی علیه السلام مواجه می‌شود که قصد داشت با محاکمه صوری وی، در اصل بنی اسرائیل را متوجه زشتی فوق العاده ارتدادشان از خداپرستی به گوساله پرستی نماید، از موسی علیه السلام می‌خواهد که: «کاری نکن که دشمنان به شماتت من برخیزند و مرا در ردیف این جمعیت ظالم و ستمگر قرار مده»؛ ﴿فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (اعراف/۱۵۰).

۴- در بهره‌گیری از شیوه‌های تنبیهی باید اعتدال را پیشه کرد. تنبیه نباید از میزان خطا و جرم شدیدتر باشد. زیرا در این صورت کارایی خود را از دست می‌دهد و به واکنش‌های منفی می‌انجامد؛ یعنی چنان‌که بتوان با زبان کنایه یا روی ترش کردن و قهر نمودن و روی برگرداندن و سایر مراتب خفیف‌تر و لطیف‌تر به مقصود دست یافت دیگر نوبت به مراتب شدیدتر نمی‌رسد.^۱

این امر به ویژه در خصوص کودکان که از لطافت روحی خاصی برخوردارند و کوچک‌ترین ابراز بی‌مهری و یا قهر والدین برای آنها سخت‌ترین تنبیه به‌شمار می‌رود و آنها را به فکر جبران خطاهایشان می‌اندازد ضرور می‌نماید.

در روایتی وارد شده است شخصی نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام از رفتار فرزندش شکایت کرد، امام فرمود:

«لا تضربه واهجره ولا تطل»؛^۲ فرزندت را نزن و برای ادب کردنش از او قهر کن و مواظب باش قهرت به درازا نکشد.

سخن پایانی

از مقاصد مهم تنبیه در تربیت، آن است که چشمان انسان به درستی گشوده شود و به

۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۴۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۹.

بصیرت دست یابد و بتواند از ظواهر امور بگذرد و بواطن امور را بنگرد، و از محسوسات و مشهودات به معقولات برسد و خود را از فرو رفتن در گرداب فریب‌ها حفظ کند و در راه‌های خطا که دیگران مکرر رفته‌اند، گام نگذارد و یادکرد عبرت‌های تنبیهی در حکایت‌های قرآنی برای رساندن انسان به این مقصد بیتی است.

بنابراین نقش تربیتی یادآوری مباحث تنبیهی و توبیخی در قرآن کریم، این است که انسان را از غفلت به بصیرت رهنمون شود و او را از خانه غرور بیرون آورد و به خانه شعور برساند و مادام که انسان در خانه غرور خویش گرفتار است، از آنچه بر سر دیگران رفته است، درس نمی‌آموزد و خطاهای گذشتگان را تکرار می‌کند و به همان راهی می‌رود که آنان رفته‌اند.

تجربه تاریخ سرشار از وجود کسانی است که به دلیل بهره نگرستن از عبرت‌ها و خطاها، هریک بار خطایی را به دوش کشیده‌اند و تجربه‌های تلخ و شیرینی را پشت سر گذاشته‌اند. از این رو لازم نیست حتماً ما نیز خود به تجربه بنشینیم و راه طی شده آنان را بار دیگر بیازماییم؛ چراکه این بهای گزافی است و نیکو گفته‌اند که: «آزموده را آزمودن خطاست.»

قرآن کریم با تشریح حکایات و تاریخ پیشینیان و اقوام گذشته و فراز و نشیب‌های زندگی آنان، درسی زنده و جاری از مدرسه روزگار در اختیار شاگردان هستی می‌گذارد، و آنها را به کسب تجربه از این وقایع فرا می‌خواند.

آنجا که قرآن به انسان‌ها یادآوری می‌شود که تأمل نمایید، در اینکه سد عظیم مأرب را چند موش صحرائی کوچک سوراخ نموده، آن را از هم فرو می‌پاشد و یا اصحاب فیل با چند سنگریزه که از منقار پرنده‌هایی کوچک رها شده بود، همچون گاه جویده می‌شوند، یا نمرود با یک پشه خرد از پا در می‌آید، و مردم شهرانطاکیه با یک صیحه و فریاد دلخراش طومار حیاتشان پیچیده می‌شود و مانند آن، دیگر چه جای به خود بالیدن و عرض اندام در برابر قدرت بی‌انتهای خداوند باقی می‌ماند.

آری تأمل در حکایت‌های تربیتی - تنبیهی قرآن، و یادآوری مناظر شهرهای ویران شده قوم عاد و منازل تخریب شده قوم ثمود و دیار زیرورو شده قوم لوط، همگی با زبان بی‌زبانی ماجرای دردناک اقوام پیشین را بازگو می‌کنند و به مردم امروز و آینده هشدار

می دهند و از حنجره تاریخ فریاد برمی آورند و همگان را از فروغلطیدن در همان گردابی که گذشتگان به آن گرفتار آمدند برحذر می دارند.

تمامی حکایت ها و داستان های تنبیهی - تربیتی قرآن، درصدد است که به انسان جهان بینی صحیح ارائه نماید، تا با بهره گیری از آن، صلاح و رستگاری برای همگان رقم زده شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
۳. باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۴. برومند، مهدی، *شیوه های تعلیم در قرآن و سنت*، انتشارات کتاب مبین، رشت، ۱۳۸۰ ش.
۵. حاجتی، سید محمد باقر، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۶. حرانی، علی بن الحسین بن شعبه، *تحف العقول*، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۷. حکیم، محمد باقر، *علوم القرآن*، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۳۶۰ ش.
۸. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.
۹. طبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، دارالکتاب علمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، کتابخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. قاسمی، حمید محمد، *روش های تربیتی در داستان های قرآن*، نشر و پژوهش معناگرا، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، قم، ۱۳۷۸ ش.

۱۵. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت، ۱۴۰۲ق.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۸. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روان شناسی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷ش.
۱۹. نصری، عبداللہ، میانہ رسالت انبیاء در قرآن، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۶ش.